

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

## به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

**علم و یقین**

منشاء رفتار خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله

۱۳ آبان ۱۳۸۸

۱۶ ذی القعدة ۱۴۳۰

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

### چکیده سخن

با توجه به گذشت حدود پنج ماه از آخرین جلسه . جهت یادآوری ، خلاصه‌ای از مباحث گذشته را تکرار می‌نماییم . سخن در مورد تفسیر آیات امامت و ولایت بود . یکی از مباحث مهم و اساسی در این باب ، بحث عدالت صحابه بود که جلسات زیادی را به بررسی این موضوع اختصاص دادیم<sup>(۱)</sup> .

در آن جا سؤال اصلی این بود که اگر عدالت صحابه را به صورت مطلق بپذیریم ؛ یعنی قبول کنیم که همه صحابه عادل بوده‌اند ، با مسئله عصمت انبیای الهی خصوصاً رسول خدا ﷺ چه خواهیم کرد ؟ به تعبیر دیگر عدالت صحابه ، اساس و بنیان مکتب سقیفه را تشکیل می‌دهد - عدالت صحابه مانند چهار پایه و ستونی است که ساختمان سقیفه بر آن استوار می‌گردد و بدون آن فرو می‌ریزد - و این در حالی است که اصحاب تخلفات و نافرمانی‌های زیادی در مقابل اوامر رسول خدا ﷺ مرتکب شده‌اند . در این صورت آیا باید عدالت جمیع صحابه را پذیرفت ، یا عدالت آنان را زیر سؤال برده و فقط به عصمت انبیای الهی مخصوصاً رسول خدا ﷺ قائل شویم ؟

۱ . جهت اطلاع بیشتر ، به کتاب سیری در آیات امامت و ولایت جلد ۲ مراجعه نمایید .

## استدلال اهل سنت

علمای عامّه (اهل سنت)، در جمع بین عدالت صحابه و عصمت رسول خدا ﷺ قائل به مبانی نامعقولی هستند که ادله شرعی و عقل سلیم از پذیرش آن سر باز خواهد زد. ادعای آنها این است که پیامبر ﷺ فقط در تلقی<sup>(۱)</sup> و ابلاغ وحی، معصوم می‌باشند و ممکن است مانند مردم عادی در اموری هم‌چون سیاست، اقتصاد، تدبیر امور اجتماعی و معیشت فردی، مرتکب خطا و اشتباه شوند.

در جلسات قبل به تفصیل مستندات اهل سنت در این ادعا را نقل کردیم، سپس در مقام بررسی و نقد آن، آیات و روایات فراوانی را مورد استدلال قرار دادیم. در این قسمت نیز به یکی از آیات مورد تمسک علمای عامّه اشاره کرده و به نقد آن خواهیم پرداخت. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>(۲)</sup>.

و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد آن را شایع می‌سازند، در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان بازگردانند از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی همگی از شیطان پیروی می‌کردید.

اهل سنت می‌گویند، منظور از کلمه «یستنبطونه» در این آیه شریف،

۱. تلقی: فرا گرفتن و پذیرش (فرهنگ معین).

۲. سوره نساء، آیه ۸۳.

«اجتهاد» می‌باشد<sup>(۱)</sup>؛ یعنی اگر مردم در مشکلات و سختی‌ها، به پیامبر ﷺ و اولی الامر مراجعه کنند، آنها با استنباط و اجتهاد خویش مسئله را حلّ و فصل می‌کنند. این استدلال مبتنی بر این نکته است که واژه استنباط، به معنای اجتهاد است. اجتهاد هم یعنی رسیدن به مطلبی از طریق ظنّ و گمان و اگر دانشمندی به مطلبی علم و یقین پیدا کرد دیگر نیازی به اجتهاد ندارد. بنابر این اجتهاد فقط در جایی است که دسترسی به واقع و یقین به آن، مشکل باشد<sup>(۲)</sup>.

### نقد استدلال اهل سنت

با توجه به این که صحّت استدلال اهل سنت، بستگی به اثبات معنای مورد نظر (اجتهاد) از کلمه استنباط دارد، باید دانست که این کلمه دارای دو معنا می‌باشد:

۱. معنای جدید، که در دوره‌های اخیر مشهور شده است و به اصطلاح، متأخر از عصر وحی می‌باشد. در این حالت، استنباط به معنای به دست آوردن مطلب و نتیجه از طرق ظنّی و اجتهادی می‌باشد.

۲. معنای لغوی، که از زمان وحی تا کنون موجود است. برطبق این معنا، استنباط یعنی، بیرون کشیدن مطلب و به دست آوردن آن براساس مبانی علمی و قطعی موجود به همین دلیل مشهور است که علمای اهل لغت گفته‌اند:

«استنبط الماء من البئر إذا استخرجه»<sup>(۳)</sup>.

به خارج کردن آب از چاه (باطن زمین) استنباط آب می‌گویند.  
بنابراین استنباط طبق معنای دوم، یعنی به دست آوردن باطن معنی که البتّه

۱. الفصول فی الاصول، جلد ۳ صفحه ۲۴۰.

۲. الإحکام، ابن حزم، جلد ۸ صفحه ۱۱۵۵.

۳. عمدة القاری، جلد ۱۸ صفحه ۱۸۱.

این معنا ربطی به ظنّ و گمان ندارد. اهل سنت برای اثبات مدّعی خود استنباط را بر معنای اول حمل می‌کنند. اما ادّعی تشیع آن است که استنباط در فرهنگ قرآن بر معنای دوم حمل می‌شود و بر مدّعی خود شواهدی نیز اقامه می‌کنند.

### شاهد اول

اولین گواه بر این مطلب، صدر همین آیه مبارک می‌باشد. که به توضیح این قسمت از آیه می‌پردازیم. در زمان صدر اسلام، امنیت مسلمانان دائماً به علت اختلافات قبیله‌ای به خطر می‌افتاد. از طرف دیگر، به محض این که خبر می‌رسید فلان قبیله قصد حمله دارد، مسلمانان شروع به داد و فریاد می‌کردند و نسبت به چگونگی تأمین امنیتشان نگران و مضطرب می‌شدند! لذا قرآن در چنین مواردی به مسلمانان دستور می‌دهد به جای ناراحتی و اضطراب، به پیامبر ﷺ و اولی الامر علیهم السلام مراجعه کنید؛ چون آنها آگاهی کافی بر جوانب امر دارند و با تکیه بر علم شان، ریشه مطلب را به دست آورده و آن را حل می‌کنند. در ادامه آیه برای تأکید این مطلب، چنین آمده است: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ...﴾ یعنی خداوند از تفضل و بخشش خویش، پیامبر ﷺ و اولی الامر علیهم السلام را به شما عنایت کرده است تا اگر چنین مسائلی پیش آمد، تدبیر امور و حل مشکلات را از پیامبر ﷺ و اولی الامر علیهم السلام بخواهید، چون علم تدبیر امور در مسائل سیاسی، اقتصادی و... به دست ایشان است. آنها از روی علم صحبت می‌کنند و سخن آنان خیال و وهم یا ظنّ و گمان محسوب نمی‌شود. آیه شریف نیز در تأیید این نکته می‌فرماید: ﴿لَعَلِمَهُ الَّذِينَ...﴾ توضیح این که، اگر پیامبر ﷺ صرفاً مجتهد بودند، معنا نداشت که خداوند علم را به ایشان نسبت بدهد؛ زیرا هیچ مجتهدی نمی‌تواند ادّعی علم و قطع به مطلبی نماید. بلکه فقط می‌تواند بگوید: بنابر ادله‌ای که در دست داشتم اطمینان به این مطلب پیدا کرده‌ام. از این تعلیل در ذیل آیه مبارک، فهمیده می‌شود که منظور از استنباط، همان معنای لغوی می‌باشد.

## شاهد دوم

شاهد دیگر کلمه «اولی الامر» می باشد. منظور اهل سنت از اولی الامر، سلطان و حاکمی است که بر مردم حکومت می کند<sup>(۱)</sup>. مطابق این معنا آنها چنین ادعا می کنند که تمامی سلاطین و حکام، از خطا و اشتباه مصون نمی باشند و با توجه به این که کلمه «اولی الامر» به «الرسول» عطف شده است، برطبق قاعده‌ای - که معطوف و معطوف علیه در یک حکم می باشند - پیامبر ﷺ هم مانند اولی الامر ممکن است دچار خطا و اشتباه شود. اما با عنایت به موارد استفاده کلمه «امر» در قرآن، به این نتیجه می رسیم که منظور از اولی الامر - که حتی در مواردی خداوند امر را به آنها عرضه می کند - همان معصومین علیهم السلام می باشند. آگاهی معصومین علیهم السلام بر امور نیز از راه علم الهی است، نه از طریق ظن و اجتهاد به معنای مصطلح امروزی.

## موارد کاربرد کلمه امر در قرآن

اکنون با توجه به اختلاف ایجاد شده بین شیعه و اهل سنت در چگونگی کاربرد کلمه «امر» در لفظ «اولی الامر»، به مواردی از استفاده این کلمه در قرآن اشاره می کنیم تا مطلب واضح شود.

### مورد اول

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>(۲)</sup>.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و پیامبر خدا و اولی الامر را.

۱. از منابع اهل سنت: الدر المنثور، جلد ۲ صفحه ۱۷۶ و الأحكام، ابن حزم، جلد ۴ صفحه ۴۹۷.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

در این آیه همان طور که به اطاعت از خدا و رسول خدا ﷺ دستور داده شده به اطاعت از اولی الامر علیهم السلام نیز فرمان داده شده است. نکته قابل توجه و تأمل برای انسان‌های حقیقت بین و حقیقت طلب، دوبار تکرار شدن کلمه «أطیعوا» در این آیه است. بدین صورت که اطاعت خداوند به صورت مستقل بیان شده، ولی اطاعت رسول و اولی الامر با یک فعل آورده شده است. علت تکرار نشدن فعل أطیعوا در مرتبه سوم، بودن این دو (اطاعت رسول و اولی الامر) در یک رتبه و مقام می‌باشد. این بدان معناست که اطاعت کردن از اولی الامر دقیقاً همان اطاعت از رسول خدا ﷺ می‌باشد. بنابراین اولی الامر کسانی هستند که همانند رسول خدا ﷺ دارای مقام عصمت می‌باشند. پس هرگز نباید متعلق اولی الامر را هر انسان بی‌لیاقت و گناهکاری بدانیم، زیرا در این صورت باید از منزلت پیامبر ﷺ بکاهیم تا بتوانیم دیگر حکام و سلاطین را در ردیف و مرتبه ایشان قرار دهیم. مطالب ذکر شده پاسخ مناسبی بود برای این دو سؤال مطرح شده که اولاً آیا خداوند به اطاعت از هر کسی دستور می‌دهد؟! و ثانیاً، منظور از «امر» چیست که این افراد (معصومین علیهم السلام) ولایت آن را به دست دارند؟

#### مورد دوم

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾<sup>(۱)</sup>.

فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای تقدیر هر کاری نازل می‌شوند.

در این آیه مبارک از سوره قدر، خداوند بیان می‌فرماید که در شب قدر، ملائکه و روح خود تنزل می‌یابند و چیزی تحت عنوان «امر» را به زمین می‌آورند. این امر شامل قضا و قدر یک ساله عالم و هر آنچه که قرار است در این

۱. سوره قدر، آیه ۴.



یک سال اتفاق بیافتد، می‌باشد. اما سؤال اصلی این است که این امر به دست چه کسی سپرده می‌شود و ولی این امر کیست؟ در جواب این سؤال لطیف و پر معنای می‌توان گفت: در شب قدر باید خویش را در محضر مقدس حضرت بقیة الله الأعظم (عجل الله فرجه الشریف) ببینیم و خدمت آن بزرگوار عرض ارادت کنیم و به ایشان متوسل شویم؛ زیرا ایشان مهبط و محل نزول مقدرات الهی می‌باشند و ولایت این امر به دست شریف ایشان می‌باشد.

#### مورد سوم

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>(۱)</sup>.

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند تنها به آن می‌گوید موجود باش، آن نیز بی درنگ موجود می‌شود.

در همه جای عالم رسم بر این است که هرگاه حاکم و انسان قدرت‌مندی، قصد تحقق امری را بنماید، باید کتباً یا شفاهاً به زیر دستان خود ابلاغ کند تا آنان اوامر او را اجرا نمایند اما این قانون در مورد خداوند متعال جاری نمی‌شود زیرا در اجرای اوامر باری تعالی، قصد و اراده به تنهایی کفایت می‌کند.

#### مورد چهارم

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾<sup>(۲)</sup>.

ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم، ما همواره انذارکننده بوده‌ایم در آن شب هر امری بر اساس حکمت الهی تدبیر و جدا می‌گردد.

۱. سوره یس، آیه ۸۲.

۲. سوره دخان، آیه ۳ و ۴.

## مورد پنجم

﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۱).

فرمان خدا فرا رسیده است؛ برای آن عجله نکنید! منزّه و برتر است خداوند از آنچه همتای او قرار می دهند.

## نتیجه

پس از نقل آیاتی که واژه «امر» در آن به کار رفته و بررسی آنها به این نتیجه می‌رسیم که اولی الامر همان کسانی هستند که با علم و دانش الهی خویش بر همه امور اشراف دارند. وقتی خداوند می‌فرماید ما در قرآن هر امر حکیمی را آورده‌ایم، باید پرسیده شود که تعیین موارد امر حکیم به دست کیست؟ آیا به دست کسی است که حتی در امور شخصی خود دچار مشکل است و به بسیاری از امور علم ندارد، یا به دست انسان عالم و وارسته‌ای است که علم قطعی و یقینی به امور دارد؟

آیا ممکن است خداوند دستور رجوع به کسانی دهد که درکشان از امور، ظنی و گمانی می‌باشد؟ امری که از جانب خدا بر این افراد (اولی الامر) نازل می‌شود، از علوم ظنی و گمانی نیست، بلکه مسلماً از علوم قطعی و یقینی است. لذا معنی این مطلب که در شب قدر، همه امور بر آن بزرگواران علیهم‌السلام نازل می‌شود چنین خواهد بود که آن‌ها علیهم‌السلام به طور قطع بر همه امور، علم و آگاهی دارند. به عبارت دیگر می‌توان گفت: امری که در شب قدر نازل می‌شود و در آیات فراوانی از آن سخن به میان می‌آید، امری معمولی نیست، بلکه امری است که همه عالم خلقت را در بر می‌گیرد، پس کسی که قرار است ولی این امر باشد قطعاً باید بر

۱. سوره نحل، آیه ۱.

همه امور عالم خلقت، آگاه و دانا باشد.

برای تبیین بیشتر مطلب به این مثال توجه کنید؛ کره زمین یکی از سیارات منظومه شمسی است و دارای قاره‌ها و کشورهای مختلفی می‌باشد. می‌توان تصور کرد که اگر کسی قدرت سیاسی و امنیتی استانی را در یکی از این کشورها بر عهده بگیرد، به لحاظ ولایتی که بر این شهر یافته است، بسیار مسرور و شادمان می‌باشد و شاید هم براساس اخبار و اطلاعات ظنی بتواند آنجا را به نحو دلخواه اداره نماید.

اما سؤال این جاست که آیا ائمه اطهار علیهم‌السلام با توجه به تفسیری که از امر ارائه نمودیم - که قرار است تدبیر امور عالم را به عهده بگیرند، می‌توانند با ظن و گمان، تمام عوالم (اعم از انسان‌ها و غیره) را اداره و هدایت نمایند؟

به نص قرآن، امر الهی در شب قدر نازل می‌شود؛ امری که در بردارنده تمام اتفاقات یک سال می‌باشد؛ یعنی خداوند متعال در آن شب، تقدیر امور آفرینش را بر ولی خود نازل می‌کند. اموری که شامل سرما، گرما، باران، برف، حیات و ممات (انسان‌ها و تمامی موجودات) می‌باشد. با این توصیف آیا می‌توان ولی چنین امور مهمی را جایز الخطا و غیر معصوم دانست؟

بنابراین باید پذیرفت که معنای ولایت در اولی الامر، فقط محدود به ولایت و حکومت ظاهری و صوری (یعنی خلافت) نمی‌شود. بلکه این معنا چنان وسیع و گسترده است که علاوه بر حکومت ظاهری، تصرف در امور تکوینی و تشریحی (به اذن الهی) را نیز شامل می‌شود. لذا معجزات گوناگون انبیاء و معصومین علیهم‌السلام همگی از باب ولایت بوده است.

برای مثال، طبیعت آتش، سوزاندن می‌باشد، اما چون حضرت ابراهیم علیه‌السلام به اذن الهی بر امور تکوینی و تشریحی فرمانروایی می‌کند، می‌تواند قدرت و توان

سوزاندن را از آتش سلب کند و آن را به گلستانی زیبا و سر سبز تبدیل نماید. هم‌چنین حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام زمانی که سحر ساحران و تبدیل شدن ریسمان‌های آنان را به مارهای خزنده دید، از ولایت خود بر امور تکوینی استفاده نمود و عصای چوبین خود را رها نمود. در این هنگام تبدیل به ماری شد که سحر ساحران را باطل نمود و با گرفتن آن مار، دوباره عصای چوبین آشکار گردید. در روایتی نیز آمده است: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مکانی ایستاده بودند که مردی عرب نزد ایشان آمده و عرض کرد: اگر در ادعای رسالت خود راستگو هستی، به درختی که روبروی ما می‌باشد فرمان حرکت و راه افتادن بده. وقتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اذن الهی و با توجه به ولایتی که در امور داشتند، اشاره‌ای به درخت نمودند، آن درخت با ریشه‌های خود به راه افتاد<sup>(۱)</sup>.

### اثبات عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از زبان آیات

در مباحث گذشته به این نکته اشاره شد که اهل سنت به دلیل اهمیتی که برای عدالت صحابه قائل هستند، در جمع بین عدالت صحابه و عصمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توجیهاتی کرده‌اند که عقل و نقل، هرگز آن‌ها را نخواهند پذیرفت. آن‌ها عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را منحصر به تلقی و ابلاغ وحی دانستند. و مفهومی که از آن برداشت کردند این بود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اموری که وحی در میان نباشد دچار گناه و اشتباه می‌گردند. این سخنی است بدون دلیل که با آیات و روایات فراوانی متناقض می‌باشد. در این قسمت به بررسی برخی از آیات که بر این ادعا خط بطلان می‌کشد، اشاره می‌کنیم.

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲ (قاصعه) و از منابع اهل سنت به ینابیع المودة، جلد ۱ صفحه ۲۱۰.

۱. خداوند متعال در سوره احزاب رسول خدا ﷺ را الگو و سمبل اخلاقی

معرفی می نماید و می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ  
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>(۱)</sup>.

مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود،  
برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را  
بسیار یاد می کنند.

بر فرض پذیرش مدّعی اهل سنت، این پرسش به ذهن خطور می کند که  
چگونه خداوند متعال کسی را که مرتکب اشتباه و گناه می شود، الگو و سمبل  
مسلمانان معرفی نموده و مسلمانان را به پیروی و فرمان بری از او فرمان  
می دهد؟ اگر او نیز مانند دیگران برخی مواقع در راه حق گام بر می دارد و در  
مواردی راه گناه و عصیان را طی می کند، پس چه ویژگی و خصوصیتی است که او  
را الگو و سمبل قرار داده است؟ فرق او (نعوذ بالله) با ابولهبها و ابوسفیانها در  
چیست؟ زیرا آنها نیز ممکن است اعمال نیکو و پسندیده ای را به ثبت رسانده  
باشند. بنابر این در صورت پذیرش این ادّعا هر کسی را می توان به عنوان الگو و  
سمبل انتخاب نمود.

اما باید گفت: این سخن با هدف و غرض از بعثت رسول خدا ﷺ منافات  
آشکار دارد. زیرا هدف از بعثت رسول خدا ﷺ هدایت و ارشاد مردم و الگو  
بودن ایشان برای جهانیان می باشد. حال اگر قرار باشد ایشان نیز مانند دیگران  
مرتکب گناه و عصیان شوند، این هدایت کردن و الگو بودن بی معنا و مفهوم  
خواهد بود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

« لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق »<sup>(۱)</sup>.

هیچ اطاعتی از مخلوق در نافرمانی پروردگار روا نیست.

در صورتی که معصوم نبودن رسول خدا ﷺ اثبات شود، می‌توان در تمام اقوال و افعال ایشان احتمال کذب را جاری دانست و به تبع آن عدم وجوب پیروی از ایشان را ثابت نمود. هم‌چنین به دلیل این‌که نهی از منکر، واجب می‌باشد، باید ایشان را به علت انجام معصیت، ارشاد نمود و با این عمل مقدمات آزار و اذیت ایشان را فراهم کرد؛ در حالی که طبق آیات<sup>(۲)</sup> و روایات<sup>(۳)</sup>، آزار و رنجاندن رسول خدا ﷺ حرام می‌باشد.

۲. خداوند متعال، رسول خدا ﷺ را مبین و مفسر قرآن کریم می‌خواند و می‌فرماید:

﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾<sup>(۴)</sup>.

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی، شاید اندیشه کنند.

﴿ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾<sup>(۵)</sup>.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵.

۲. سوره احزاب، آیه ۵۷. ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا ﴾ آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت دور ساخته و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

۳. رسول الله ﷺ می‌فرماید: « ومن آذاني فقد اذى الله » هر کس من را بی‌آزارد به درستی که خداوند را اذیت کرده است. (امالی شیخ طوسی رحمته، صفحه ۴۵۱ و مسند احمد، جلد ۴ صفحه ۸۷).

۴. سوره نحل، آیه ۴۴.

۵. سوره نحل، آیه ۶۴.

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی؛ (و این قرآن) مایهٔ هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می آورند.

با توجه به این آیات زیبا و روشنگر، اگر رسول خدا ﷺ تنها در تلقی و ابلاغ وحی معصوم باشند، چه تضمینی وجود دارد که در تبیین و تفسیر آیات قرآن کریم دچار اشتباه و گمراهی نشوند؟!!

۳. یکی از راه‌های حلّ و فصل اختلاف‌ها و نزاع‌ها، رجوع به رسول خدا ﷺ می‌باشد. قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾<sup>(۱)</sup>.

و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید.

این آیه شریف، فصل الخطاب را خدا و رسولش می‌داند، و عطف «رسول» به «الله» نیز بیانگر این نکته است که هر چه پیامبر ﷺ می‌گویند، خدایی است و ایشان هرگز خارج از دایره و محدودهٔ عصمت سخنی بر زبان نمی‌آورند. شاهد ما بر این ادعا آن است که اگر رسول خدا ﷺ فقط در تلقی و ابلاغ وحی معصوم بودند و در دیگر امور دچار اشتباه و خطا می‌شدند، معنا نداشت که بعد از خداوند به عنوان فصل الخطاب محسوب گردد. بنابر استدلال ذکر شده مشخص می‌شود که رجوع به رسول خدا ﷺ همانند رجوع به خداوند متعال می‌باشد.

۴. خداوند متعال می‌فرماید:

۱. سورهٔ نسا، آیه ۵۹.

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

به راستی که آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند.

این آیه شریف صریحاً این نکته را روشن می کند که، فقط اذهانی به مفاهیم حقیقی قرآن (سرائر و ضمائر آن) دسترسی دارند که هیچ گونه آلودگی، خبثات، انحراف و اشتباهی در وجود آنها نباشد و طاهر محض باشند.

رسول خدا ﷺ در صدر افراد طاهری هستند که به تمام اسرار و رموز قرآن دست یافته بودند و در مواردی نیز گوشه هایی از علم خود را به مردم نشان دادند. اما اکنون این پرسش مطرح است که اگر برای ایشان هم مانند دیگر افراد عادی امکان خطا و اشتباه وجود داشته باشد، چگونه توانستند به کتاب الهی دست یابند؟ مگر جز این است که در این آیه از قرآن کریم صریحاً دسترسی افراد گناهکار و عاصی به کتاب مکنون، غیر ممکن شمرده شده است.

۵. خداوند متعال می فرماید:

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾<sup>(۲)</sup>.

هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم.

با توجه به مفهوم این آیه شریف، این سؤال که اگر همه چیز به طور مطلق در قرآن موجود است، پس بیان آن ها به دست کیست، چه جوابی می تواند داشته باشد؟ لازم به ذکر است که حتی عرب زبان ها نیز از دریافت عمق مفاهیم قرآن اظهار عجز کرده اند. با این فرض آیا آن فرد مبین و روشنگر می تواند کسی جز صاحب علم لدنی و وحیانی باشد؟! کسی که از هرگونه شائبه گناه و خطا در امان است!

۱. سوره واقعه، آیات ۷۹-۷۷.

۲. سوره أنعام، آیه ۳۸.



۶. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾<sup>(۱)</sup>.

خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند  
و امّ‌الکتاب نزد اوست.

مفهوم برداشت شده از این آیه شریف آن است که، آیات قرآن سرشار از نفی  
و اثبات و موضوعات مهمی است که اصل و ریشه آن‌ها نزد خداوند متعال  
می‌باشد. با این وصف آیا معقول است که مبین امّ‌الکتاب و مسائل اساسی آن  
انسانی خطاکار و عاصی باشد؟!

۷. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا  
أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾<sup>(۲)</sup>.

و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند حتی  
به اندازه سنگینی ذره‌ای و نه کوچک‌تر و نه بزرگ‌تر از آن نیست،  
مگر اینکه در کتاب آشکار ثبت است.

با دقت در آیه ذکر شده متوجه این معنا می‌شویم که در قرآن کوچک‌ترین  
موارد حتی کمتر از مثقال ذکر شد و این کتاب آسمانی از بیان چیزی فروگذار نکرده  
است. اکنون باید پرسید، بیان این همه مطالب به دست کیست؟ و این شخص  
چه کسی است که باید معارف را از منبع وحی دریافت کند و برای انسان‌ها بیان  
کند؟ آیا می‌تواند شخصی غیر از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اولی الامر که همان  
معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند، بردارنده این امانت سنگین الهی باشند!!!

۱. سوره رعد، آیه ۳۹.

۲. سوره یونس، آیه ۶۱.

مرحوم علامه فیض رحمته نیز در تفسیر خود از قرآن، روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدین مضمون نقل نموده است:

«إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَبَطْنَهُ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»<sup>(۱)</sup>.

برای قرآن ظاهر و باطنی است و برای باطن آنها هفت باطن وجود دارد.

نتیجه به دست آمده از تمامی آیات و روایت ذکر شده این است که در حقیقت تنها کسی قدرت و توان رسیدن به این حقایق را دارد که دارای علم و حیانی و علم حضوری باشد و به مراتب والای دریافت وحی رسیده و هم چنین دارای علم لدنی باشد.

البته باید گفت، هر شخصی - گر چه گنهگار و عاصی باشد - ممکن است به علم حصولی دست بیابد ولی آنچه موجب رفعت جایگاه و مقام انسان می شود، متصف شدن به علم لدنی و حضوری است که لازمه آن پرهیز از گناه و معصیت می باشد. به دلیل (داشتن علم حضوری) است که در زیارت امام عصر (عجل الله فرجه الشریف) می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى»<sup>(۲)</sup>؛ یعنی هرگاه اراده کنند هر چه که بخواهند می بینند.

با توجه به مطالب ذکر شده، اکنون روی سخن را به سوی علمای اهل سنت نموده و از آنها می پرسیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، چگونه پیامبری است که فقط و فقط ظرف و جایگاه وحی الهی می باشد بدون آنکه دانش تبیین کتاب خدا و علم به امور آفرینش را داشته باشد؟ آیا معرفی و تعریف چنین پیامبری با این گونه خصوصیات معقول و منطقی می باشد؟!

۱. تفسیر صافی، جلد ۱ صفحه ۳۱.

۲. المزمار، صفحه ۵۸۷.

## عصمت، قربانی جهل خلفا

با جمع بندی مطالب گذشته می‌توان به این نتیجه رسید که آنچه موجب شد مقام عصمت بازیچهٔ عدالت صحابه قرار گیرد، جهل و نادانی خلفا و عده‌ای از صحابه بود؛ آن‌ها بدین وسیله توانستند رأی و حکم سقیفه را مورد پذیرش همگان قرار دهند. سران بنی امیه نیز از این فرصت استفاده کرده و روایات جعلی و ساختگی فراوانی را در میان جامعه پراکنده نمودند تا سرپوشی بر ظلم و جنایات آنان باشد. در مباحث قبلی چند نمونه از این جعلیات را بیان کرده و به نقد و بررسی آنها پرداختیم. در آن جا گفتیم که خلفا به خاطر جهل و نادانی خود مرتکب جرم و جنایات‌های فراوانی در جامعه می‌شدند، از این رو برای تبرئه کردن خویش سعی داشتند اشتباهات خود را به رسول خدا ﷺ نیز نسبت دهند. برای نمونه می‌توان به نسبت‌های ناروایی که در داستان حجاب زنان رسول خدا ﷺ<sup>(۱)</sup>، اسرای جنگ بدر (قتل یا اسارت آنها)<sup>(۲)</sup> و اقامهٔ نماز بر جنازهٔ منافقین به رسول خدا ﷺ زده شده<sup>(۳)</sup>، اشاره کرد که همهٔ آن‌ها از اساس بدون دلیل و پشتوانهٔ عقلی و نقلی می‌باشد.

اهل سنت در مورد نماز پیامبر ﷺ بر منافقین چنین ادعا می‌کنند که، رسول خدا ﷺ به دعوت فرزند عبدالله بن ابی، جهت اقامه نماز میت بر جنازه عبدالله رهسپار بود. خلیفهٔ دوم چون می‌دانست که نماز بر جنازهٔ منافقین منهی پروردگار است، رسول خدا ﷺ را از این کار منع نمود ولی پیامبر ﷺ بدون

۱. برای اطلاع بیشتر به جزوه شماره ۸۵، رجوع کنید.

۲. برای اطلاع بیشتر به جزوه شماره ۸۴ و ۸۳، رجوع کنید.

۳. برای اطلاع بیشتر به جزوه شماره ۸۲ و ۸۱، رجوع کنید.

توجه به تذکر عمر اقدام به این عمل نمود. بعد از اقامه نماز، آیه قران نازل گردید و رسول خدا ﷺ را مورد ملامت قرار داد<sup>(۱)</sup>.

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾<sup>(۲)</sup>.

هرگز بر مرده هیچ یک از آنان دعا نکن و بر کنار قبرش نایست، چراکه آنها به خدا و رسولش کافر شدند، و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند.

ولی ما در پاسخ به این ادعا بیان نمودیم که جمله «لا تصل» در این آیه به معنای آن نیست که هرگز بر آنان نماز نخوان، بلکه مفهوم جمله این است که برای مرده منافق دعا نکن و چون در تکبیر چهارم، خود میّت را دعا می‌کنند آن را در این نماز کن. بنابر این ادعای نماز بر منافقین پذیرفته نیست.

در روایت جعلی و ساختگی دیگری، اهل سنت نقل می‌کنند: روزی رسول خدا ﷺ از کنار کشاورزانی گذشت. آنها مشغول گرده افشانی (تلقیح) درخت نخل بودند. رسول خدا ﷺ کشاورزان را از این عمل نهی کردند و فرمودند: بدون تلقیح هم درختان نخل بارور می‌شوند. در آن سال کشاورزان با اعتمادی که به سخن رسول خدا ﷺ داشتند تلقیح را ترک نمودند ولی در پایان سال هیچ یک از درختان نخل ثمره نداد. وقتی به رسول خدا ﷺ در این باره اعتراض شد، فرمودند: من از کشاورزی چیزی نمی‌دانم و شما از من بهتر می‌دانید، پس سال آینده تلقیح را ترک نکنید<sup>(۳)</sup>.

۱. الدر المنثور، جلد ۳ صفحه ۴۷۵.

۲. سوره توبه، آیه ۸۴.

۳. از منابع اهل سنت: صحیح مسلم، جلد ۷ صفحه ۹۵ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،

از دیگر دلایلی که موجب افزایش جعل روایت شد، دست کشیدن خلفا و اطرافیان آنها از ریسمان الهی و نجات بخش اهل بیت علیهم السلام بود. هم عقل و هم نقل شاهد بر این مدعا هستند که هر چه انسان از اهل بیت علیهم السلام دورتر شود به وادی هلاکت و نابودی نزدیکتر می‌شود.

در این جا به نمونه‌ای از گرنش و تواضع مستکبران و جبّاران عالم در مقابل مقام علم اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌کنیم. مأمون یکی از حاکمان جور است که به علم و دانش مشهور بود. در حدیث لوح از او به عنوان «عفریت مستکبر»<sup>(۱)</sup> یاد شده است. آنچه که از عفریت به ذهن ما خطور می‌کند انسانی بد شکل و زشت می‌باشد ولی با توجه به معنای این لفظ در قرآن کریم، عفریت به معنای جن یا گروه خاصی است که دانش و آگاهی او از آدمیزاد بیشتر می‌باشد. در روایت مفصلی، مأمون ماجرای عصمت انبیاء و گناه حضرت آدم علیه السلام را از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال می‌کند. بعد از این که آن بزرگوار به پرسش‌های او پاسخ می‌دهند (مانند اینکه خطای آدم قبل از رسیدن او به مقام نبوت بود و بعد از رسیدن به مقام نبوت هرگز مرتکب خطایی نشد) مأمون می‌گوید:

«لقد شفیت صدري یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وأوضحت لي ما كان ملتبساً علیّ، فجزاك الله عن أنبيائه وعن الإسلام خيراً»<sup>(۲)</sup>.

ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! قلب من را آرام نمودی و آنچه را که بر من مشتبه شده بود آشکار نمودی. خداوند متعال تو را از سوی پیامبران و اسلام خیر و نیکی عطا نماید.

→ جلد ۱۲ صفحه ۸۳.

۱. کافی، جلد ۱ صفحه ۵۲۸.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱ صفحه ۱۸۱.

او در ادامه، مقام امامت را با جملات بسیاری مورد تعریف و تمجید قرار می‌دهد. آری؛ مأمون با همه ظلم و جنایاتی که مرتکب شد به این نکته واقف بود که علم تمام مسائل در سینه اهل بیت علیهم‌السلام است و هر کس به دنبال کسب دانش و آگاهی می‌باشد، باید آن را از اهل بیت علیهم‌السلام درخواست نماید. عدم توجه به این نکته دقیق و ظریف موجب شده است بسیاری از علمای اهل سنت از درک حقایق عالم و اتفاقات آن محروم بمانند.

همچنین لازم به ذکر است که بسیاری از مکاتب و روش‌های فکری (از جمله مکتب عدالت صحابه و سقیفه) دارای ریشه سیاسی می‌باشند. اگر چه دانشمندان گذشته به این مسئله توجهی نداشتند و برای آنان قابل فهم نبود، ولی امروزه مسلم است که امور سیاسی و نحوه مدیریت کشور، مکتب و اندیشه ساز می‌باشند. به همین دلیل هر خلیفه‌ای که حکومت را در دست می‌گرفت همراه خود مکتب و اندیشه‌ای نو به جامعه تزریق می‌نمود. مکتبی هم که خلفای صدر اسلام از بنی امیه تا بنی عباس در جامعه رواج دادند فقط برای سرپوش گذاشتن بر جرم و جنایات و نادانی‌هایشان بود و هرگز دارای پشتوانه علمی و عقلی نبود.

در نتیجه نپذیرفتن عصمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای تالی فاسد می‌باشد و چاره‌ای جز پذیرش عصمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - بدون هیچ شک و شبهه‌ای - نداریم و عدالت صحابه (به صورت مطلق) را نیز با دلایل عقلی و نقلی انکار نمودیم.

« والسَّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

## خودآزمایی

- ① چگونگی تمسک اهل سنت به آیه ۸۳ از سوره نساء را توضیح دهید؟
- ② استنباط دارای چند معنی می‌باشد و تشیع استنباط را به کدام معنی حمل می‌کنند؟
- ③ شواهدی که براساس آن استنباط به معنای علم و قطع می‌باشد را به صورت مختصر توضیح دهید؟
- ④ اهل سنت اولی الامر را به چه معنایی می‌دانند و چه برداشتی از آن دارند؟
- ⑤ موارد کاربرد کلمه امر در قرآن را به صورت مختصر تبیین کنید؟
- ⑥ آیه ۵۹ سوره نساء در بردارنده چه نکته‌ای است؟
- ⑦ معجزات انبیاء از چه بابی بوده است؟ همراه مثال توضیح دهید؟
- ⑧ کسی که به عنوان الگو و سمبل انتخاب می‌شود باید دارای چه خصوصیتی باشد؟
- ⑨ طبق آیات قرآن کریم چه کسی مبین فصل الخطاب می‌باشد؟
- ⑩ شرط به دست آوردن علم لدنی و حضوری چیست؟
- ⑪ سران بنی امیه به چه علتی روایات جعلی را در جامعه رواج دادند؟
- ⑫ تعریف و تمجید مأمون از مقام امامت در بردارنده چه معنایی است؟
- ⑬ تنها راه رسیدن به دانش و آگاهی چیست؟
- ⑭ نتیجه بحث عدالت صحابه، چیست؟

با دقت در آیه ذکر شده متوجه این معنا می شویم که در قرآن کوچک ترین موارد حتی کمتر از مثقال ذکر شد و این کتاب آسمانی از بیان چیزی فروگذار نکرده است. اکنون باید پرسید، بیان این همه مطالب به دست کیست؟ و این شخص چه کسی است که باید معارف را از منبع وحی دریافت کند و برای انسان ها بیان کند؟ آیا می تواند شخصی غیر از پیامبر ﷺ و اولی الامر که همان معصومین علیهم السلام هستند، بردارنده این امانت سنگین الهی باشند!!؟

(صفحه ۱۷ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت : ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

### محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن : ۴۴۴۳۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ - ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : [info@yasrebi.ir](mailto:info@yasrebi.ir)

[www.yasrebi.ir](http://www.yasrebi.ir)